



## انقلاب اسلامی یک انقلاب فطری است/ بنیادهای اجتماعی وقوع انقلاب اسلامی در نظریه شهید مطهری

آیت الله مطهری معتقد بود که انقلاب اسلامی یک انقلاب فطری است، زیرا ریشه در مطالبات و جهت‌گیری‌های فطری کنشگر مسلمان ایرانی داشته است.

خبرگزاری مهر - گروه دین و اندیشه: آیت الله مطهری معتقد بود که انقلاب اسلامی یک انقلاب فطری است، زیرا ریشه در مطالبات و جهت‌گیری‌های فطری کنشگر مسلمان ایرانی داشته است.

کتاب «بنیادهای اجتماعی وقوع انقلاب اسلامی در نظریه علامه مرتضی مطهری» در پی انجام دو تلاش نظری بر روی نظریه علامه مطهری در زمینه علل وقوع انقلاب اسلامی است که عبارتند از: اول. ساختاربندي؛ يعني اجزاء و مقولات مختلف نظریه ایشان که پراکنده و آمیخته در یکدیگر هستند، در درون یک ساختار دقیق و منطقی قرار گیرند؛ دوم. بسط؛ یعنی پاره‌هایی از نظریه آیت الله شهید که موجز یا مبهم بیان شده‌اند، با تکیه بر سایر گفته‌ها و نوشته‌های ایشان، گسترش و تفصیل یابند.

روش پژوهش حاضر «توصیفی» است، زیرا در پی ارائه گزارش و روایتی مبسوط و ساختاریافته از نظریه علامه مطهری درباره تبیین انقلاب اسلامی است. در واقع، نظریه علامه مطهری معطوف به «تبیین یک پدیده اجتماعی» (انقلاب اسلامی) می‌باشد اما پژوهش حاضر، معطوف به «توصیف یک نظریه» (نظریه مطهری درباره تبیین انقلاب اسلامی) است.

کتاب حاضر از سه فصل به شرح زیر تشکیل شده است: فصل اول با عنوان «مبانی نظری»، به بررسی مبانی نظریه علامه مطهری درباره علل وقوع انقلاب اسلامی پرداخته شده است. این مبانی مشتمل بر دو قلمرو نظری می‌باشد: در حوزه مبانی معرفت‌شناختی نویسنده به نتایج ذیل دست یافته است: اول. این که از نظر علامه مطهری، امکان دستیابی به معرفت اجتماعی مطابق با واقع وجود دارد، ولی از آن‌جا که بخشی از جامعه شناسی دربردارنده معرفت‌های تجربی است و معرفت تجربی نیز ذاتاً، غیریقینی و یا حداکثر ظنی است؛ یافته‌های محقق اجتماعی، جنبه احتمالی به خود می‌گیرد.

به بیان دیگر، شناخت محقق از جامعه و مناسبات اجتماعی در حوزه‌ای که از روش تجربی بهره می‌گیرد، فاقد قطعیت و حتمیت است و این به خصوصیت ذاتی روش تجربی باز می‌گردد. دوم. آیت الله شهید در مقام شناخت علل وقوع انقلاب اسلامی، به تکثرگرایی روش‌شناختی روی آورده و از روش‌های مختلف تجربی، ذهنی - عقلی و نقلی بهره برده است. سوم. ایشان یافته‌های خود را از نظر میزان تعمیم، میان دامنه می‌انگارد.

بخش دوم از فصل اول به هستی‌شناسی اجتماعی اختصاص دارد و طی آن مکشوف گشت: اول. انسان شناسی علامه مطهری مبتنی بر انسان شناسی دینی است و این نوع انسان شناسی، تأثیر عمیقی بر تبیین اجتماعی وی نهاده است. سازوکار ارتباط میان انسان شناسی و تبیین اجتماعی به این صورت است که از یک سو، پدیده‌های اجتماعی محصول کنش‌های عاملیت‌های انسانی هستند و از سوی دیگر، خصوصیات عاملیت‌های انسانی در تکوین ماهیت پدیده‌های اجتماعی دخالت دارد.

به عنوان مثال، علامه مطهری مدعی است که انقلاب اسلامی یک انقلاب فطری است؛ زیرا ریشه در مطالبات و جهت‌گیری‌های فطری کنشگر مسلمان ایرانی داشته است. دوم. علامه مطهری برای جامعه، وجود حقیقی قائل است اما در عین حال، فرد را مستحیل در جامعه نمی‌انگارد و برای فرد، استقلال نسبی از ساختارهای اجتماعی را می‌پذیرد. سوم. از نظر ایشان، در جهان اجتماعی، رابطه علیت وجود دارد اما علل، محدود به علل مادی نمی‌شوند، بلکه علل معنوی و غیر مادی نیز مدخلیت دارند.

علاوه بر این، تبیین علی در جامعه شناسی محتاج رجوع از سطح ساختارها به مبانی و سطح خرد است؛ یعنی فاعلیت حقیقی در جهان اجتماعی به کنشگران اجتماعی بازمی‌گردد، نه به ساختارها. ساختارهای اجتماعی به مثابه بسترها و زمینه‌هایی هستند که در برابر وقوع کنش از سوی عاملیت انسانی، خصوصیت بازدارندگی و یا خصوصیت پیش‌برندگی دارند.

چهارم. آیت الله شهید، دگرگونی‌های اجتماعی را از دو نظر مورد بررسی جامعه‌شناختی قرار داده است: یکی از نظر محتوا و دیگری از نظر صورت. او بر این عقیده است که دگرگونی‌های اجتماعی دارای محتواهای متکثر و گوناگون هستند. از سوی دیگر، دگرگونی‌های اجتماعی دارای اشکال و صورت‌هایی از قبیل اصلاح، کودتا و انقلاب هستند. انقلاب اجتماعی، رویدادی است که در آن، اکثریت مردم بر ضد نظم حاکم موجود برای ایجاد نظم اجتماعی مطلوب، طغیان و عصیان می‌کنند و در اثر آن، ساخت جامعه دچار تغییر بنیادی می‌شود.

فصل دوم با عنوان «علل معطوف به ساختارهای اجتماعی» به شناخت و تحلیل علل معطوف به ساختارهای اجتماعی پرداخته شده است. برای این منظور، درباره سه علت ساختاری بحث شده است: در بخش اول توضیح داده شد که رژیم پهلوی از آغاز پیدایش، اقدامات دین‌ستیزانه‌ای را در راستای غربی‌سازی ایران و مبارزه با دین اسلام در دستور کار خود قرار داد که این اقدامات بر جامعه دین‌گرای ایران گران آمده و به شکل‌گیری نهضت اسلامی قدرتمندی در اوایل دهه چهل انجامید.

از سوی دیگر، اسلام نیز به عنوان ایدئولوژی انقلاب، تنها به توصیف و تعریف بحران یاد شده نپرداخت و کارکرد اسلام در مرحله معرفتی تعارض نظم اجتماعی دینی با نظم اجتماعی سکولار، متوقف نماند، بلکه اسلام علاوه بر این، دربردارنده آموزه‌هایی انقلاب‌زا و تحریک‌بخشی بود که توانست قدرت عبور از نظم اجتماعی سکولار را - که از سوی حاکمیت سیاسی، به تدریج در کام جامعه ایرانی ریخته می‌شد - به توده‌های مردم اعطا نماید و آن‌ها را با هدف ایجاد انقلاب اجتماعی و شوریدن بر ضد رژیم

سیاسی طاغوتی، به تحرک و عصیان وادارد.

در این بخش به چند آموزه‌ای که علامه مطهری بر آن‌ها تأکید کرده است، اشاره شده است که عبارتند از: جهاد، امر به معروف و نهی از منکر و شهادت طلبی. درباره امر به معروف و نهی از منکر گفته شد که این اصل مسلم اسلامی، کنشگر مسلمان را به سوی اصلاح‌جویی و مطالبه تغییر شرایط نامطلوب سوق می‌دهد و او را از بی تفاوتی و مسئولیت ناپذیری برحذر می‌دارد.

شهادت طلبی نیز آموزه‌ای است که کنشگر مسلمان در اثر باورمندی به آن هم در پیوندی عارفانه و عاشقانه با خداوند قرار می‌گیرد و رضایت او را به عنوان هدف غایی خود برمی‌گزیند و هم به حکم خداوند، اوضاع و احوال اجتماعی موجود را که هندسه ای الهی و دینی ندارد، برنمی‌تابد و با آن می‌ستیزد تا در این مسیر، جان خود را از دست می‌هد. در بخش سوم به بررسی امدادهای غیبی پرداختیم.

در آغاز گفته شد که امدادهای غیبی عبارتند از یاری‌رسانی‌های خدای متعال نسبت به بندگان اهل مجاهدت و اخلاص. همچنین اشاره گردید که امدادهای غیبی گاهی نصیب فرد انسان می‌شود و گاهی نصیب جامعه. علامه مطهری بر این باور است که یکی از اهداف پیامبران، ایجاد ایمان عمیق در افراد نسبت به عالم غیب و علاوه بر این، مرتبط سازی آن‌ها با این عالم است.

آیت الله شهید تأکید می‌کند که لازمه برخورداری از امدادهای غیبی، تحقق دو شرط است: یکی تلاش و کوشش و عمل صالح، دیگری انگیزه الهی و نیت خالص. در صورت برخورداری فرد از این شرایط، خداوند متعال او را در رسیدن به اهدافش کمک می‌نماید و موانع را از پیش‌روی او برطرف می‌سازد.

بنابراین نظام جهان نسبت به حق و باطل، عدل و ظلم و خیر و شر بی تفاوت و بی طرف نیست بلکه حق و عدل و خیر را تأیید می‌کند و برای آن‌ها اصالت قائل است. در پایان نیز به برخی از گونه‌ها و اقسام امدادهای غیبی که در وقوع انقلاب اسلامی مؤثر بودند، اشاره شد.

فصل سوم با عنوان «علل معطوف به عاملیت‌های انسانی»، به سه علت خرد پرداخته شده است. در بخش اول از مدخلیت علی امام خمینی(ره) در وقوع انقلاب اسلامی سخن به میان آمد و تأکید گردید که ماهیت رهبری وی در انقلاب اسلامی، متفاوت با الگوی رهبری کاریزمایی است؛ چرا که رابطه او با مردم، عقلانی بود و از سوی دیگر، شخص وی موضوعیت مستقل نداشت بلکه او به دلیل انتساب به ایده آل‌های فرهنگی اسلام شیعی و قرابت با آنها، مقبولیت عام یافت و در جایگاه رهبری انقلاب قرار گرفت.

در بخش دوم، به همراهی روحانیت شیعه با نهضت اسلامی اشاره گردید و کارکردهای آن به عنوان حلقه واسط میان امام خمینی(ره) و توده‌های مردم بیان شد. همچنین به این پرسش مهم نیز پاسخ داده شد که چرا روحانیت شیعه بیشتر از روحانیت سنی، متمایل به انقلاب و خیزش اجتماعی بوده است؟

در بخش پایانی نیز، تکوین اراده ایجاد انقلاب در توده‌های مردم به عنوان علت سوم از علل معطوف به عاملیت‌های انسانی معرفی شد. همچنان که بیان شد، تکوین اراده ایجاد انقلاب در توده‌های مردم از دو مقوله مقدماتی ناشی شده است: یکی تولید شدن آگاهی انقلابی در ذهن توده‌های مردم و دیگری منطبق بودن آگاهی انقلابی با فطرت توده‌های مردم. در واقع، حضور این دو مقوله به شکل‌گیری اراده ایجاد انقلاب در توده‌های مردم انجامیده است.

کتاب «بنیادهای اجتماعی وقوع انقلاب اسلامی در نظریه علامه مرتضی مطهری (ره)» تألیف مهدی جمشیدی به همت انتشارات دانشگاه امام صادق(ع) در سال 1390 منتشر شد.